

آموزش فراگیر راهی برای غلبه بر جداسازی

(قسمت اول)



● مترجم: دکتر بابک خونین

مقدمه

منزوی کردن تهدیدی برای جامعه

یکی از معضلات جدی که دنیای امروز با آن روبه‌رو است افزایش رو به رشد افرادی است که به نحوی از ایفای نقش‌های مؤثر در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه طرد می‌شوند.

در اجلاس جهانی جامتین^۱ که در سال ۱۹۹۰ با هدف آموزش همگانی یا "آموزش برای همه" برگزار شد، سازمان یونسکو به همراه دیگر ارگان‌های وابسته به سازمان ملل و گروهی از سازمان‌های دولتی و غیردولتی بین‌المللی به منظور دستیابی به این هدف تلاش‌های خود را در سطح وسیعی شروع کرده و گسترش دادند.

با وجود تمامی تلاش‌ها و تحولاتی ایجاد شده که گاهی امید بخش هم می‌باشند، براساس تخمین‌های موجود ۱۱۳ میلیون کودک در سنین مدرسه، همچنان از امکان ورود به مدرسه باز می‌مانند (اجلاس مشاوره‌ای بین‌المللی آموزش برای همه، ۲۰۰۰). ۹۰ درصد این کودکان به قشر ضعیف و پایین‌تر از متوسط کشورهای خود تعلق دارند و بیش از ۸۰ میلیون نفر از آنان در افریقا زندگی می‌کنند. متأسفانه بسیاری از کودکانی که در مدرسه ابتدایی ثبت نام می‌کنند، قبل از به پایان رساندن مقطع ابتدایی مجبور به ترک تحصیل می‌شوند.

نارسایی شیوه‌های رایج

پر واضح است که شیوه‌ها و برنامه‌های رایج بشدت نارسا و دست‌نایافتنی است، برای درک این موضوع کافی است نگاهی به نیازهای کودکان و نوجوانان آسیب‌پذیر که مستعد انزوا و طردشدگی می‌باشند، بیندازیم.

هنگامی که برنامه‌های آموزشی با هر نیت و هدفی منجر به ترویج محرومیت و طردشدگی می‌شوند، به ویژه برنامه‌هایی که در مؤسسه‌ها و آموزشگاه‌های خاص اجرامی گردند، نتیجه می‌گیریم که این برنامه‌ها برخلاف یک روند فکری و منطقی صحیح طرح ریزی شده‌اند. حتی با وجود بهترین اهداف باز هم اغلب شاهد محرومیت‌ها هستیم. از سوی دیگر فرصت‌های آموزشی تضمین‌کننده ادامه تحصیل نیستند و تفاوت‌های موجود در آنها به نحوی ایجاد تبعیض می‌کنند و در ادامه این تسلسل منفی شاهد آن هستیم که همان کودکانی که به دلیل نقص نظام آموزشی خارج از یک روال طبیعی، امکان بهره‌گیری از تسهیلات مدرسه عادی را از دست می‌دهند، در آینده به عنوان یک فرد بالغ سرخورده در برقراری ارتباط‌های اجتماعی و فرهنگی خود دچار مشکل گشته و به عبارتی حذف می‌گردند (یونسکو، ۱۹۹۹). ضرورت توجه به نیازهای دانش‌آموزانی که نسبت به طردشدگی و محرومیت آسیب‌پذیر هستند و پاسخگویی به این نیازها از راه فراهم نمودن



فرصت های آموزشی صحیح از نکات اصلی بود که در گردهمایی جهانی آموزش در داکار در آوریل ۲۰۰۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت:

راه حل چالش موجود باید به نحوی باشد که آموزش برای همه باینشی سنجیده و با حمایت سیاست های حکومتی و مؤسسه های رسمی ضمانت اجرایی داشته باشد. آموزش برای همه باید قادر باشد طیف وسیع نیازهای موجود را پاسخ دهد و کلیه افراد محروم همچون کودکان کارگر، روستائینان دور افتاده، ایلاتی ها و کوچ نشینان، اقلیت های زبانی و قومی، کودکان، نوجوانان و بزرگسالان آلوده به ویروس HIV و مبتلا به ایدز، قشرهای ضعیف جامعه و افرادی که نیاز به آموزش های ویژه دارند را از امکانات آموزشی بهره مند سازد (بخشی از گزارش تفصیلی که بر اساس چهارچوب عملکرد کنگره داکار بیان شده است، پاراگراف ۱۹).

آموزش فراگیر - تحولی در نظام آموزشی

هدف از برقراری آموزش فراگیر، جست و جو و درک نیازهای آموزشی برای تمامی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان با تمرکز خاص بر افرادی است که نسبت به طردشدگی و محرومیت آسیب پذیر هستند. اصول آموزش فراگیر در کنفرانس جهانی سالامانکا (یونسکو، ۱۹۹۴)، با تمرکز بر آموزش نیازهای ویژه (استثنایی) بررسی شد که دوباره در سال ۲۰۰۰ در اجلاس جهانی داکار مورد تأکید قرار گرفت.

آموزش فراگیر بدین معنی است که:

باید کلیه مدارس برای تمامی کودکان بدون توجه به وضعیت فیزیکی، هوشی، اجتماعی، عاطفی، زبانی و یا سایر ویژگی ها تطبیق یابند. این سازگاری باید کودکان با ناتوانی ذهنی، تیزهوش، کودکان خیابانی، کودکان کارگر، کودکان متعلق به روستاهای دور افتاده، اقلیت های زبانی، فرهنگی یا قومی و کودکان با سایر محرومیت ها را در برگیرد.

آموزش فراگیر - بیانیه ای از حقوق بشر

شالوده آموزش فراگیر بر اساس اصل آموزش به عنوان حق قانونی هر انسان، در بیانیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۹

بدیهی ترین موقعیت های

شکست در نظام آموزشی و وجود

نابرابری ها و کمبودها در نظام آموزشی

در منطقه هایی مشاهده می شود که دارای

پایین ترین سطح تأمین خدمات اولیه و

بالاترین آمار بیکاری و فقر هستند.

اعلام شد. در بند ۲ همایش حقوق کودک نیز آمده است که آموزش به منزله حق قانونی هر کودک است و باید بدون تبعیض اجرا شود (سازمان ملل، ۱۹۸۹). این قانون حاکی از آن است که تحصیل حق همه کودکان است و نباید تبعیضی به علت وجود زمینه های ناتوانی، قومیت، مذهب، زبان، جنسیت، استعداد و غیره برای آن قائل شد. علاوه بر اینکه دلایل انسانی، سیاسی و اجتماعی کافی و مهمی برای اتخاذ سیاست های لازم برای دستیابی به آموزش فراگیر وجود دارد، این روش آموزشی قادر است زمینه های تحول شخصیت و گسترش ارتباط میان افراد، گروهها و ملل را فراهم سازد. در بیانیه و چهارچوب اجرایی سالامانکا در سال ۱۹۹۴ اعلام شد که:

مدارس عادی با سوگیری به سمت فراگیر شدن قادر خواهند بود بیشترین تأثیر را در مبارزه با تبعیض، مهیا نمودن فضای حضور همه گروههای جامعه داشته و بانی ایجاد مراکز آموزش فراگیر و در نهایت نیل به نظام آموزش فراگیر باشند (بیانیه سالامانکا، بند ۲).

چالش های موجود در جامعه

نفوذ سیطره سیاسی با گسترش تنوع فرهنگی و توسعه هرچه بیشتر نظام دموکراسی نقش آموزش را در تقابل سیاسی و تسهیل فعالانه نظام مردم سالاری بیشتر آشکار می سازد. تنوع بی حد و حصر استعدادهای فردی نیز جنبه با ارزش دیگری است که بر نقش آموزش در رویارویی با طیف وسیع فرهنگی موجود در گروههای تشکیل دهنده جامعه تأکید می کند. وظیفه خطیری که آموزش به عهده دارد بهره گیری از تفاوت های موجود به عنوان عاملی سازنده و مؤثر برای درک متقابل بین افراد و گروههای مختلف است. یک سیاست صحیح آموزشی باید قادر به رویارویی با چالش های متعدد باشد و این توانایی را داشته باشد که جایگاه هر فرد را در اجتماعی که به آن تعلق دارد به ظهور برساند و در عین حال بتواند شیوه ورود به دیگر جوامع





را ارائه نماید.

نظام آموزش برای همه کودکان را به عهده بگیرد (یونسکو، ۱۹۹۴).

آموزش فراگیر به شکلی طراحی شده است تا قادر باشد به نیازهای وسیع آموزشی در نظام های رسمی و غیر رسمی آموزشی پاسخ های مناسب دهد. رویکرد آموزش فراگیر، ایجاد نظام آموزشی است که بتواند به تنوع نیازهای دانش آموزان پاسخ دهد؛ برخلاف نظام فعلی که درونمایه آن به گونه ای است که دانش آموزان باید خود را با وضعیت موجود انطباق دهند. در واقع هدف این است که آموزگاران و دانش آموزان تنوع و اختلاف های موجود را به عنوان چالشی برای تقویت محیط آموزشی بدانند و در این تنوع احساس راحتی کنند، نه آنکه تفاوت ها به شکل یک مشکل متجلی شوند.

چشم انداز پردشدگی و جداسازی

عوامل مهمی که در ایجاد محدودیت های آموزشی دخالت دارند عبارت اند از: فقر، نژاد، مذهب، ناتوانی های جسمی و ذهنی و قرار گرفتن در گروه های اقلیت.

البته پیامدهای فرهنگی و اجتماعی این عوامل از زمانی به زمان دیگر و از کشوری به کشور دیگر و حتی از منطقه ای به منطقه دیگر متفاوت هستند. در سال ۱۹۹۶ یک بررسی در ارتباط با موانعی که در نظام آموزش وجود دارد در افریقای جنوبی انجام گرفت (NCSNET و NCESS، ۱۹۹۷). ممکن است در سایر کشورها بسیاری از معضلات مشابه افریقای جنوبی باشد، همچنین موانع دیگری نیز با توجه به وضعیت خاص هر یک یافت شود. تجزیه و تحلیل هانشان می دهد که موانع عمده شامل موارد زیر می باشند:

تشریح موانع آموزشی و توسعه در جنوب افریقا (NCSNET و NCESS، ۱۹۹۷). نابرابری ها در جامعه، اختلال در دستیابی به خدمات اولیه و فقر عوامل مهمی هستند که کودکان را در معرض خطر شکست های آموزشی و پردشدگی قرار می دهند. نظام آپارتاید و فقر اجتماعی که نتایج آن ها ایجاد نابرابری در اجتماع افریقای جنوبی است، تأثیر نامطلوبی بر روی نظام آموزشی می گذارند و این صدمه بیش از همه متوجه دانش آموزانی است که با موانع آموزشی و یادگیری روبه رو هستند. در ادامه به بررسی خلاصه ای از موانع موجود در نظام آموزشی می پردازیم، این مشکلات در سطح مدارس و سایر مراکز آموزشی مورد توجه قرار گرفته است.

اجلاس بین المللی آموزش در قرن بیست و یکم متذکر می شود که سیاست های آموزشی باید به حد کافی تنوع پذیر باشند و به گونه ای اعمال شوند که خود زمینه های طرد اجتماعی را فراهم نکنند و مدارس باید رواج دهنده میل به زندگی در کنار یکدیگر باشند (یونسکو، ۱۹۹۶).

مقاله پژوهشی که پیش رو دارید گستره بینش آموزش پایه را مورد کنکاش قرار می دهد. دیدگاه های وسیع این آموزش به شرح زیر می باشند:

- آموزش به شیوه همگانی و ترویج غیر مغرضانه

- تمرکز بر یادگیری

- گسترش منابع و فرصت های آموزشی

- تقویت محیط آموزشی

- قدرت بخشیدن هر چه بیشتر در همکاری های متقابل

(یونسکو، ۱۹۹۰).

در این بررسی سعی شده است تا طرح چگونگی دستیابی به آموزش فراگیر به عنوان راهکاری برای هدف نهایی یعنی آموزش برای همه ارائه شود. برای نیل به این هدف تدارک یک چهارچوب سیاسی با ماهیتی منسجم برای ارائه آموزش پایه برای تمام کودکان و نوجوانان ضروری است و این مستلزم ایجاد نظام آموزشی می باشد که توانایی بررسی نیازهای همگانی و راهکارهای پاسخدهی به آنها را چه از انواع عادی و رایج و چه از نوع نیازهای نامعمول و غیر رسمی دارا باشد.

برای چیره شدن بر طرح های جدا کننده فعلی از راه گسترش آموزش فراگیر بررسی ها و رایزنی های گسترده ای با همکاران یونسکو و پژوهشگران و دست اندرکاران سراسر دنیا صورت گرفته است. قصد بر این است تا چهارچوبی برای عملکرد یونسکو در زمینه توسعه آموزش فراگیر در کشورهای عضو ایجاد شود تا این امر سر فصلی برای ایجاد بحث و جدل سازنده در پیشبرد هدف های تعیین شده باشد.

تعریف آموزش فراگیر

آموزش فراگیر شامل توجه و پاسخگویی به نیازهای همه آموزندگان از راه افزایش مشارکت در امر یادگیری، تبادل فرهنگ ها و ارتباط ها و از سویی دیگر کاهش میزان محرومیت های آموزشی می باشد (بوت^۵، ۱۹۹۶).

این روند آموزشی در برگیرنده تغییرها و اصلاحات در درونمایه رویکردها و ساختار آموزشی به همراه تدابیری است که قادر باشد با نگاهی مشترک تمامی کودکان از هر رده سنی با هر نقص و کمبودی را در بر گیرد و مسوولیت مجموعه ای از

مشکل تأمین و سازمان دهی آموزش

- تصویر شفافی از تعداد متقاضیان محروم شده از نظام آموزش و پرورش در دست نیست، از آن دسته دانش آموزانی که پذیرش شده اند نیز عده ای هرگز در مدارس حضور نیافتند و عده ای نیز با شکست تحصیلی روبه رو گشتند.

- تنها درصد بسیار اندکی از دانش آموزانی که در گروه نیازهای خاص طبقه بندی می شوند، امکان دسترسی به تحصیلات مقدماتی در مدارس عادی یا مجموعه های استثنایی را پیدا کردند.

- حمایت های ملموسی از آن دسته دانش آموزانی که خارج از نظام آموزشی رایج قرار می گیرند، مشاهده نمی شود.

- تمهیداتی که به منظور ادامه حمایت های لازم بعد از اتمام دوره ابتدایی در نظر گرفته شده است به هیچ عنوان در خور نیازهای موجود نیست، نابرابری های حاصل از آپاراتیاد در تأمین و توزیع صحیح منابع انعکاس می یابد:

- دانش آموزانی که سابقه ای از رویارویی با موانع آموزشی را داشته اند، در بیشتر مواقع فرصت ادامه تحصیل تا سطح دبیرستان را از دست می دهند.

نگرش ها

- عملکردهای منفی در برابر تفاوت ها از یکسو و تعصب های نژادی و قومی در جامعه از سوی دیگر به شکل موانعی بر سر راه پیشرفت آموزش عمل می کنند.

برنامه های درسی

- آشکار است که برنامه های آموزشی نتوانسته اند به نیازهای گروه وسیعی از دانش آموزان با شرایط خاص پاسخ دهند. به طور مثال در سال ۱۹۹۶ در شهر پومالانگا^۲ درصد بالایی شامل ۲۳ درصد از دانش آموزان سیاه پوست بین ۱۵ تا ۱۹ سال موفق به کسب معیار (۴) آموزشی نشدند و در مقابل تنها ۱ درصد از دانش آموزان سفید پوست چنین نتیجه ای را نشان دادند.

- محیط اکثریت قریب به اتفاق مراکز آموزشی، فضای کافی برای بسیاری از دانش آموزان را ندارند، به ویژه دانش آموزانی که دارای ناتوانی های جسمی هستند بیش از بقیه از این محدودیت امکانات رنج می برند. در منطقه های فقیرنشین به ویژه در روستاها، مراکز آموزشی موجود اغلب به سختی قابل استفاده هستند، زیرا بناهای این مراکز فرسوده است و از مصالح ساختمانی ضعیفی برخوردارند، در نتیجه امنیت و حفاظت لازم را نیز ندارند.

زبان و ارتباطات

- زبان رایج آموزش در افریقای جنوبی با زبان مادری اکثریت دانش آموزان متفاوت است و این تبعیض به مشکلات قابل ملاحظه ای منجر خواهد شد که نتیجه ای جز عدم موفقیت به دنبال نخواهد داشت. زبان ناهماهنگ آموزشی موضوعی است که باعث ناامیدی و سرزدگی و در نتیجه فراهم کننده تبعیض و نابرابری و نقص در الگوهای فرهنگی می شود.

سازمان دهی و حاکمیت بر نظام آموزشی

تمرکز سازی اولیه نظام آموزشی، قوانینی را از خود به جای گذاشته است که هر گونه تحول و نوآوری را مهار می کند. وظایف و مسوولیت های قانونی تصمیم گیری را به طور کامل زیر سایه خود قرار می دهد. مدیریت ها به جای تمرکز بر حفظ کیفیت خدمات، تنها پیروی از مقررات موجود و تطبیق کورکورانه از آنها را سرلوحه کار خود قرار می دهند.

توسعه نامناسب و از هم گسیختگی منابع انسانی

نیاز به اجرای کارآموزی های پرسنل در تمامی رده ها به طور مناسب برآورده نمی شود. کمبود یا عدم وجود دوره های کارآموزی و ظرفیت های ناچیز فرصت های آموزشی برای کلیه افراد متعلق به مراکز خدماتی جامعه و به ویژه مراقبین و والدین مشهود است. کارورزی هایی هم که اجرا می شوند به صورت



عوامل اجتماعی - اقتصادی که دانش آموزان را در معرض خطر قرار می دهد

- بدیهی ترین موقعیت های شکست در نظام آموزشی و وجود نابرابری ها و کمبودها در نظام آموزشی در منطقه هایی مشاهده می شود که دارای پایین ترین سطح تأمین خدمات اولیه و بالاترین آمار بیکاری و فقر هستند.

- بازتاب خشونت و اعتیاد در جامعه، تعداد قابل ملاحظه ای از دانش آموزان را تحت تأثیر خود قرار می دهد.

- ایدز نیز همچنان تعداد کثیری از دانش آموزان را در معرض خطر قرار می دهد.



ناهماهنگ، جسته و گریخته، نامناسب، ناعادلانه و در اغلب موارد غیر اختصاصی نسبت به کمبودهای موجود در کشورهای در حال توسعه بوده و تأثیر مطلوب را ندارند.

برای حرکت به سوی فراگیر نمودن نظام آموزشی و غلبه بر پردشدگی و جداسازی از راه فراگیر نمودن نظام آموزشی در شهرهای جنوبی به علت وجود سیاست‌های نشأت گرفته از عادت‌های و رسوم گذشته، اغلب با مشکلاتی روبه‌رو می‌شویم، به طور مثال، محرومیت از تحصیل برای گروه‌هایی که درگیر مشکلات مالی هستند، در گروه اقلیت‌های مذهبی قرار دارند و یا دچار دیگر معضلات تبعیض آمیز هستند. ذهنیت و تفکرهای عمومی باعث می‌شود تا در برابر رویداد تغییرات موانعی ایجاد شود. در شهرهای جنوبی کمبودهای جدی منابع مالی، محدودیت‌های بی‌شماری را رقم می‌زند، از جمله تعداد ناکافی مدارس، امکانات نامناسب تحصیلی، کاهش روزافزون آموزگاران و پرسنل معرب، کمبود تجهیزات کمک آموزشی و همچنین عدم حمایت‌های لازم از سوی مسوولین. معضل جدی دیگری نیز در زمینه کیفیت آموزشی وجود دارد؛ گرچه در بسیاری از شهرها پیشرفت‌های قابل توجهی در رسیدن به هدف آموزش همگانی صورت گرفته اما این پیشرفت‌ها به قیمت قربانی نمودن کیفیت آموزشی تمام گشته است. با آنکه این گروه، چالش خاصی برای انطباق بیشتر با نظام آموزش فراگیر نیست اما در تحلیل موقعیت این نظام در افریقای جنوبی باید از آن به عنوان یک چالش کلی نام برد. هر یک از موانع یادگیری با هم یا به تنهایی می‌توانند در نظام آموزشی اختلال ایجاد کنند و در عین حال فشارهایی را که منجر به پردشدگی در مراکز مختلف آموزش و پرورش می‌شوند اعمال نمایند. در ادامه برخی از جنبه‌های نیروهای مؤثر در پردشدگی را مورد بحث قرار داده و چگونگی پاسخ به این فشارها و عبور از تنگناهای موجود در دستیابی به آموزش فراگیر را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

برخی از علل پردشدگی به چگونگی پذیرش دانش آموزان مربوط می‌شود، از جمله هزینه‌های مقطع دبیرستان که فقط خانواده‌های مرفه توانایی پرداخت آن را دارند، یا هزینه‌های غیر مستقیم آموزش که همواره مشکل ساز بوده‌اند. مدارس به گونه‌ای است که فقط برای طبقه‌ها و مذاهب خاص قابل دستیابی است، چون علل تبعیض آمیز مشابه، ارابه خدمات آموزشی را به گروه‌های خاصی محدود نموده است. علاوه بر این‌ها عواملی مثل کیفیت پایین آموزش، مدیریت ضعیف مدارس یا سوابق ناهماهنگ با مسوولیت‌های

محو له، منجر به گسترش محرومیت و پردشدگی شده است. در این بررسی نظر به این نیست که فهرستی از موانع موجود و راه حل‌های آنها پیشنهاد شود، بلکه قصد به تصویر کشیدن موانعی است که مراکز آموزش به واقع با آنها روبه‌رو هستند و تلاش‌هایی که برای گذر از این موانع صورت گرفته است.

سیاست‌ها و تشکیلاتی که به شکل موانع تظاهر می‌کنند

ارزیابی آموزش برای همه در سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد که اکثر کشورهای تحصیلات مقطع ابتدایی را به عنوان حداقل هدف سیاست‌های آموزشی خود قرار داده‌اند. گرچه در این زمینه پیشرفت‌هایی در بعضی مناطق دنیا صورت گرفت، اما در بسیاری مناطق نیز پیشرفت‌های ناقص یا عدم پیشرفت و یا حتی نزول از وضعیت قبلی گزارش شده است. چنین به نظر می‌رسد که تعیین هدف به عنوان یک تصمیم جهانی، در صورتی که با پشتوانه اجرایی و جدیت لازم همراه نباشد، نتیجه مطلوب را حاصل نخواهد کرد. در برخی از کشورها هنوز هم سیاست‌هایی وجود دارد که کارشناسان مربوطه اظهار می‌دارند بعضی کودکان آموزش ناپذیر هستند. معمولاً این نظریه در زمینه کودکان با ناتوانی‌های شدید هوشی اعلام می‌شود. در بعضی کشورهای دیگر آموزش برای گروه‌های خاصی از آموزندگان به جای وزارت آموزش و پرورش، زیر نظر کارشناسان ویژه انجام می‌پذیرد. اکثر این نظام‌ها دانش آموزان را در وضعیتی قرار می‌دهند که امکان حضور در مدارس عادی را از دست می‌دهند و در نتیجه امکان ادامه تحصیل و کارایی را نخواهند داشت.

در بسیاری از ساختارهای آموزشی با وجود نیت‌های خوب، خدمات آموزشی همراه با برچسب زدن‌ها و تبعیض‌ها ارابه می‌شوند. نظام‌های موازی با آموزش و پرورش در اکثر مناطق به ویژه مناطق شمالی رواج دارند. این گونه مراکز جریانی از نظام آموزشی را ایجاد کرده‌اند که اجباری به برآورده کردن نیازهای دانش آموزانی که ممکن است دچار چالش‌هایی همچون نظام ارتودوکسی و یا نقایصی در ساختار یا عملکرد می‌باشند و یا دانش آموزان مدارس استثنایی یا کلاس‌های ویژه و گروه‌های خاصی از دانش آموزان همچون دانش آموزان دچار

شالوده آموزش فراگیر بر اساس

اصل آموزش به عنوان حق قانونی هر

انسان، در بیانیه جهانی حقوق بشر

در سال ۱۹۴۹ اعلام شد

این روش آموزشی قادر است زمینه‌های تحول شخصیت و گسترش ارتباط میان افراد، گروهها و ملل را فراهم سازد

ناتوانی‌های مختلف، دانش آموزان متعلق به قومیت‌های متفاوت و دانش آموزانی که درگیر چالش‌های رفتاری هستند را ندارند. به علاوه ساختار فعلی به دلیل ایجاد انگیزه‌های مطلوب برای کارکنان و آموزگاران در این مدارس استثنایی همچون حقوق‌های بالاتر، سن بازنشستگی پایین‌تر، کلاس‌های درس با دانش آموزان کمتر و از این قبیل امکانات، باعث گشته است تا از تلاش برای تغییر نظام فعلی جلوگیری کنند.

بودجه

موضوع اصلی گزارش‌های مربوط به نشست افا^۱ ۲۰۰۰ در زمینه عدم کفایت مراکز آموزشی فعلی در رویارویی با نیازهای اساسی آموزش بود. همچنین برخی کشورهای ثروتمند ادعا دارند که عدم کفایت این مراکز ناشی از شرایط و منابع نامساوی است.

نتایج اولیه نشان می‌دهد که این مراکز همواره در دستیابی به نتایج مقدماتی آموزشی ضعیف بوده‌اند. دستیابی به آموزش همگانی نیازمند حمایت‌های اضافی مالی کشورها و خیرین می‌باشد که براساس تخمین‌های موجود این میزان باید بالغ بر هشت میلیارد دلار در سال باشد (اجلاس داکار، ۲۰۰۰). به علاوه بودجه‌ای نیز باید برای بررسی سریع شیوه‌هایی که مراکز در نظام آموزشی به کار می‌برند، در نظر گرفته شود. به طور مثال حفظ سیاست‌هایی که باعث تکرار نمودن کلاس‌ها و افزایش آمار مردودین می‌شود بسیار پرهزینه هستند. در کشورها یا مناطقی که توسعه کمتری داشته‌اند ۱۶ درصد هزینه‌های آموزشی به عنوان هزینه هدر رفته در پایه اول نظام آموزشی ارزیابی شده است. منابع مالی باید به نحوی اختصاص یابند که همه کودکان قادر باشند به مدرسه راه یابند و کیفیت آموزشی نیز نسبت به قبل برای همه دانش آموزان بهبود یابد.

مطالعه‌ای که در ۱۷ کشور اروپایی در زمینه سیاست‌های فراگیر نمودن نظام آموزشی صورت گرفت، نشان داد که اگر بودجه‌ها در مسیر یک سیاست کاملاً آشکار برای «آموزش برای همه» به کار نرود، نمی‌توان امید چندانی در نیل به هدف نهایی یعنی آموزش فراگیر داشت (میژر^۲، ۱۹۹۹).

مطالعه‌ای که بر روی سرمایه‌گذاری‌ها برای برآورد

نیازهای آموزشی دانش آموزان خاص (میژر، ۱۹۹۹) صورت گرفت نشان می‌دهد روند سرمایه‌گذاری کشورهایی که به طور مستقیم بودجه‌ای را برای مدارس استثنایی اختصاص می‌دهند، به ندرت قادر خواهد بود که به آموزش فراگیر منتهی شود و در عوض تنها هزینه را افزایش داده و یازمینه‌های برچسب زدن هر دانش آموز را تسهیل می‌نماید. در این بین بودجه مربوط به دانش آموزان مرزی نیز کاستی‌های بسیاری دارد. برخی اوقات مدارس عادی خواستار پذیرش دانش آموزان استثنایی و دریافت بودجه‌های ویژه مربوط به آنها هستند، اما در عمل آنها ترجیح می‌دهند آن گروه از این دانش آموزان را بپذیرند که به راحتی می‌توانند خود را با شرایط مدارس عادی انطباق دهند.

بررسی‌ها نشان می‌دهند کشورهایی که بیشترین تمایل را برای سرمایه‌گذاری و حمایت از آموزش فراگیر دارند، کشورهایی هستند که بایک نظام قدرتمند به سوی تمرکززدایی قدم برمی‌دارند، برای حمایت از دانش آموزان با نیازهای خاص بودجه را در اختیار مؤسسه‌های منطقه‌ای (شهرک‌ها، بخش‌ها و توابع) و مراکزی که اقدام به ثبت نام همگانی می‌کنند، قرار می‌دهند.

محاسبه هزینه‌های آموزشی و نیازهای خاص کودکانی که در حال حاضر طرد می‌شوند بسیار دشوار است. با استفاده از شاخص‌های موجود در کشورهایی که دارای هر دو نظام آموزشی عادی و استثنایی هستند، می‌توان گفت که کودکان دارای نیازهای خاص هزینه‌هایی ۲ تا ۴ برابر بیش از دانش آموزان مدارس عادی دارند. هزینه‌هایی که صرف تحصیلات دانش آموزان در کشورهای دارای دو نظام آموزشی عادی و استثنایی می‌شود، بیش از هزینه‌های مربوط به نظام آموزشی فراگیر است. حتی اگر هزینه آموزش در اکثر مجموعه‌های فراگیر افزایش یابد، باز هم میزان آن کمتر از هزینه‌های نظام‌های جداگانه است. (OECD، ۱۹۹۹). در ضمن هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از محرومیت کودکان طرد شده از تحصیل رانیز باید به این هزینه‌ها افزود. (ادامه مطالب شماره بعد).



عکس از حسین ابوعلی

